

## Explain the reasons and origins of the difference between Islamic lifestyle and other lifestyles from the perspective of the Holy Quran

Omid Rasa\*

Mohammad Farahani\*\*

Received: 2020/04/16

Accepted: 2020/06/24

### Abstract

Investigating and explaining the causes and origins of the difference between Islamic lifestyle and other lifestyles and Introducing the factors of some people's tendency towards non-Islamic lifestyles from the perspective of the Holy Quran; It warns of obstacles that deprive human beings and human societies of the choice and scrutiny of a superior lifestyle and it seeks and helps the seekers of growth and excellence of the individual and society. And it makes the irreplaceable position of the Holy Qur'an more visible in response to the fundamental problems and questions of man in life.

This research has been done in the framework of analytical and descriptive methods and library method has been used to collect materials, And the concepts of the Holy Quran are the main reference and source for quoting its contents and arguments.

God Almighty in the Holy Quran, in addition to introducing Islam as the only divine religion; Approves and recommends the Islamic way of life as the superior way of life and rejects other religions and lifestyles.

God-centeredness towards humanism is the main source and reason for the difference in the lifestyle of the Muslim man with those who are inclined to other lifestyles.


ignorance; Imitation and Stagnation; Arrogance; Denial and reversal; Fanaticism and worldliness; Neglect and forgetfulness; Satan's seduction and deception; Jealousy and extravagance; Among the causes and factors are being deprived of the divine religion and inclining to other lifestyles.

**Keywords:** Islamic lifestyle, human happiness, human cruelty, materialism, humanism, Islamic lifestyle.

---


\*Master of Quran Sciences: Quran University of Science and Education.

omidch57@gmail.com

 0000-0001-5359-5448

\*\*Assistant Professor of Interpretation Department of Quran University of Science and Education.

farahani314@gmail.com

 0000-0001-5840-1155

## تبیین علل تفاوت سبک زندگی اسلامی با سایر سبک‌های زندگی از دیدگاه قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

امید رسا

محمد فراهانی\*

### چکیده


بررسی و تبیین علل تفاوت سبک زندگی اسلامی با سایر سبک‌های زندگی و معرفی عوامل گرایش برخی انسان‌ها به سبک‌های زندگی غیر اسلامی از دیدگاه قرآن کریم؛ موانعی را که موجب محرومیت انسان و جوامع انسانی از انتخاب و پوشش سبک برتر زندگی می‌شود، گوشزد می‌نماید و جویندگان رشد و تعالی فرد و اجتماع را، یاری و آگاهی می‌بخشد و جایگاه بی‌بدیل قرآن کریم را در پاسخ به مشکلات و پرسش‌های اساسی انسان در زندگی، نمایان‌تر می‌سازد. این پژوهش در چارچوب روش تحلیلی و توصیفی انجام شده و از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری مطالب، استفاده شده است و مفاهیم قرآن کریم؛ مرجع و منبع اصلی استناد مطالب و استدلال‌های آن است. خداوند متعال در قرآن کریم، علاوه بر معرفی اسلام به عنوان یگانه دین الهی؛ سبک زندگی اسلامی را به عنوان سبک برتر زندگی، تأیید و توصیه نموده و سایر ادیان و سبک‌های زندگی را نفی می‌کند. خدا محوری در برابر انسان‌مداری؛ منشاء و علت اصلی تفاوت سبک زندگی انسان مسلمان با سایر افرادی است که به سبک‌های زندگی غیر اسلامی، گرایش دارند. جهل و نادانی؛ تقلید و ایستایی؛ کبر و نخوت؛ تکذیب و رویگردانی؛ هواپرستی و دنیاگرایی؛ غفلت و فراموشی؛ اغواء و فریب شیطان؛ حسادت و زیاده‌خواهی؛ از جمله علل و عوامل محروم ماندن از دین الهی و گرایش به سایر سبک‌های زندگی است.

**واژگان کلیدی:** سبک زندگی اسلامی، سعادت انسان، شقاوت انسان، مادی‌گرایی، انسان‌مداری، خدا

محوری، سبک زندگی اسلامی.


کارشناس ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، جمهوری اسلامی ایران. (نویسنده مسئول).

omidch57@gmail.com

 0000-0001-5359-5448

\* استادیار گروه تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

farahani314@gmail.com

 0000-0001-5840-1155

## مقدمه

سبک زندگی انسان، از مباحث مهم علوم انسانی است که گستره وسیع آن، افکار و رفتار انسان و جوامع انسانی را شامل و تحت تأثیر قرار می‌دهد و بنابراین، پرداختن به موضوع سبک زندگی و معرفی علل تفاوت سبک‌های زندگی در جوامع مختلف انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند کمک شایانی به انتخاب و پویای سبک برتر زندگی داشته باشد.

معرفی و تبیین علل تفاوت‌های سبک زندگی انسان‌ها با رویکرد قرآن پژوهی؛ علاوه بر رهنمون شدن جویندگان سبک زندگی در تشخیص، انتخاب و پویای سبک برتر؛ نقش و جایگاه قرآن کریم را در ارائه راهکارهای جامع و پاسخ‌بی‌بدیل به پرسش‌ها و نیازهای فکری انسان در زندگی، برجسته و آشکارتر می‌نماید!

تفاوت‌های موجود در سبک و روش زندگی انسان‌ها و جوامع انسانی از سه بعد مختلف، قابل بحث و بررسی است که عبارتند از: تفاوت‌های شکلی و محتوایی؛ علل و منشاء تفاوت‌ها؛ نتایج و پیامدهای انواع سبک زندگی.

در این پژوهش، با بررسی آیات و مفاهیم قرآن کریم؛ پاسخ این پرسش اساسی را می‌یابیم که سبک زندگی مورد تأیید و توصیه خداوند، کدام است و منشاء تفاوت‌های آن با سایر سبک‌های زندگی انسان‌ها، از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ پیش فرض این پژوهش آن است که خداوند متعال در قرآن کریم، علاوه بر معرفی اسلام به عنوان یگانه دین الهی؛ سبک زندگی اسلامی را تأیید و توصیه نموده و منشاء تفاوت آن را با سایر ادیان و سبک‌های زندگی بیان نموده و علل و عواملی را که مانع از انتخاب و پیمودن سبک زندگی اسلامی می‌شود، ذکر نموده است.

این پژوهش در چارچوب روش تحلیلی و توصیفی انجام شده و از روش

کتابخانه‌ای برای گردآوری مطالب، استفاده شده است و مفاهیم قرآن کریم؛ مرجع و منبع اصلی استناد مطالب و استدلال‌های آن است که با مراجعه و بررسی آیات متناسب با موضوع، متن و ترجمه برخی آیات مرجع در بدنه تحقیق ذکر شده و مورد استناد و توضیح واقع شده است.

#### ۱. پیشینه تحقیق

کتب و مقالات مختلفی درخصوص سبک زندگی نگاشته شده و به تعریف و مفایسه شکلی یا محتوایی سبک‌های زندگی؛ پرداخته شده است. همچنین کتب و مقالات مختلفی درخصوص سبک زندگی اسلامی تحریر شده و به تشریح و مفایسه شکلی یا محتوایی این سبک با برخی از سبک‌های زندگی موجود در سایر جوامع پرداخته است؛ لکن با بررسی و کنکاش در نظرات و نگاشته‌های مرتبط با موضوع سبک زندگی؛ این نتیجه حاصل می‌شود که: بررسی علل و منشاء تفاوت‌های سبک زندگی اسلامی با سایر سبک‌های زندگی انسان‌ها در جوامع و اعصار مختلف و خصوصاً تبیین دیدگاه قرآن کریم در این باره، مغفول مانده و مورد پژوهش و معرفی قرار نگرفته است. بنابراین، موضوع اصلی این پژوهش قرآن محور؛ استخراج و تبیین علل تفاوت سبک زندگی اسلامی با سایر سبک‌های زندگی از دیدگاه قرآن کریم انتخاب گردید و مورد اهتمام نویسندگان این پژوهش قرار گرفته شد.

آثار مرتبط با سبک زندگی بسیار زیاد است که گزارشی از همه آنها در این مجال نمی‌گنجد، لکن به برخی از آنها که با رویکرد قرآن پژوهی انجام شده‌اند در ادامه اشاره می‌شود:

الف- ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان نگرشی قرآنی بر رابطه سبک زندگی دینی و حیات طیبه، بیان نموده‌اند که از منظر قرآن کریم، زندگی اسلامی حوزه‌های متعددی دارد که برخی از آنها به عنوان زیربنا و مبنای زندگی

اسلامی هستند و اصول کلی زندگی اسلامی را تشکیل می‌دهند و برخی دیگر مؤلفه‌ها و رویکردهای عملی، رفتاری، فردی و اجتماعی می‌باشند که نقش عملی و کاربردی در زندگی اسلامی دارند. لذا قرآن کریم به افرادی که این شاخصه‌ها را دارا باشند وعده حیات طیبه داده است. بر همین اساس، پس از بررسی مفهوم حیات طیبه و سبک و سیاق زندگی اسلامی، رابطه آن دو، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و با توجه به این مهم، ره آوردهای غایی آن بیان گردیده است.

ب- شریفی و لطفی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان سبک زندگی خانوادگی در قرآن و سنت پیشوایان معصوم، درصدد بررسی سبک خانوادگی در قرآن و سنت پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) در ابعاد تشکیل خانواده و ازدواج، محیط خانواده و اداره آن و همسر پروری هستند. این مقاله، بیان می‌دارد که: از منظر قرآن کریم و سنت پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام)، باورها و اعتقادات نقشی اساسی در خانواده دارند و ازدواج را امر مقدسی می‌داند و همگان را به این امر فرا خوانده و به آن تشویق می‌نمایند و معیارهای تقوا، عقل، اخلاق نیک و همتایی در انتخاب همسر را مورد توجه قرار می‌دهند و لزوم مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده نسبت به یکدیگر را ضروری می‌دانند و تأکید به رفتار شایسته و محبت و مهرورزی در خانواده می‌نمایند.

ج- رضایی اصفهانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان اصول سبک زندگی قرآنی، نخست اصول سبک زندگی قرآنی را مفهوم‌شناسی نموده سپس تقسیمات متعددی در مورد اصول سبک زندگی مطرح نموده و در ادامه به اصول ثابت و متغیر سبک زندگی قرآنی پرداخته است. در ادامه پس از بیان پیشینه آن در آثار مفسران و فقها، به ضوابط اصول ثابت (همچون نصوص قرآنی، حدود الهی، مقاصد شریعه و مانند آن) و اصول متغیر سبک زندگی قرآنی همچون عرف، احکام ثانوی اضطراری،

احکام حکومتی و ... اشاره نموده است. در پایان، نتیجه‌گیری شده که در قرآن کریم بسیاری از اصول ثابت سبک زندگی قرآنی و اصول متغیر آن بیان شده است.

د- کاویانی (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان سبک زندگی خانوادگی از دیدگاه قرآن و مدرنیته، از منظر روان‌شناسی به سبک زندگی پرداخته است. هدف این پژوهش عبارت است از: بررسی تطبیقی میان سبک زندگی خانوادگی از دیدگاه قرآن و مدرنیته، و بررسی نقاط اصلی تمایز میان آن دو. به این منظور، با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و رویکرد علمی- دینی به مطالعه آموزه‌های قرآن کریم و دیدگاه‌های اندیشمندان مدرنیته و آمارهای جوامع متأثر از آن، پرداخته است. دستاورد اصلی این تحقیق این است که هفت تفاوت عمده بین آن دو را به این شرح عنوان می‌کند: ۱. سبک زندگی قرآنی، بر آزادی «خدا محور» و سبک زندگی مدرنیته، بر آزادی «انسان محور» مبتنی است؛ ۲. خانواده، در سبک زندگی قرآنی، برخلاف سبک زندگی مدرنیته، جایگاهی والا دارد؛ ۳. ساختار خانواده اسلامی بر ازدواج «شرعی و قانونی»، «خانواده دو جنسیتی» و «خانواده تک شوهری»، تأکید دارد، در حالی که در سبک زندگی مدرنیته، خانواده از ارزش چندانی برخوردار نیست و بشر در ساختار خانواده، آزادی کامل داشته و خانواده «هم بالینی»، خانواده «تک جنسیتی» و خانواده «چندشوهری» تجویز می‌گردد؛ بر اساس این تفاوت‌ها، تفاوت‌های دیگری نیز شکل می‌گیرد.

## ۲. مبانی نظری

«سبک زندگی<sup>۱</sup>»، واژه نسبتاً جدید در ادبیات علمی و فرهنگی بشر است. در این که نخستین بار این اصطلاح از سوی چه کسی به کار رفته است، در میان روان‌شناسان و جامعه‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. برخی جامعه‌شناسان، ابداع این

<sup>1</sup> Life Style

اصطلاح را به ماکس وبر<sup>۱</sup> (۱۸۶۴-۱۹۲۰) جامعه‌شناس آلمانی نسبت می‌دهند (مهدوی کنی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶). در مقابل، برخی روان‌شناسان، جعل و ابداع این اصطلاح را به آلفرد آدلر<sup>۲</sup> (۱۹۳۷-۱۸۷۰) اهل اتریش منتسب می‌دانند که وی بنیان‌گذار رویکردی در روان‌شناسی است که از آن به روان‌شناسی فردنگر<sup>۳</sup> یاد می‌کنند (کاویانی، ۱۳۹۲، ص ۶۷). هرچند به طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد این اصطلاح نخستین بار توسط چه کسی ابداع شده است؛ لکن به نظر می‌رسد آلفرد آدلر نخستین اندیشمندی است که این مسئله را به عنوان یک بحث مستقل و جدی مورد توجه قرار داد و بعد از وی بود که توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های مختلف به «سبک زندگی» جلب شد، تا جایی که هم اکنون برای تحلیل و پیش‌بینی و بالطبع کنترل و هدایت بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۱۹). آدلر، سبک زندگی را کلیت بی‌همتا و فردی زندگی تعریف کرد که همه‌ی فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (آدلر، ۱۳۷۰، صص ۷۳-۷۵).

در یک دسته‌بندی کلی، از سه رویکرد می‌شود به تبیین و توضیح دانش واژه

«سبک زندگی» پرداخت:

الف- رویکرد جامعه‌شناسانه که بیشتر، تحت تأثیر اندیشه‌های گئورگ زیمل<sup>۴</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۸) و ماکس وبر است. تعاریفی که براساس این رویکرد ارائه می‌شوند، بیشتر، نگاه توصیفی دارند و رکن اصلی آنها توجه به رفتار و نمودهای رفتاری است. این اصطلاح در نگاه جامعه‌شناسانه نقشی همچون اصطلاح «طبقه

<sup>1</sup> Max Weber

<sup>2</sup> Alfred Adler

<sup>3</sup> individual psychology

<sup>4</sup> Georg Simmel

اجتماعی<sup>۱</sup>) یا «هویت اجتماعی<sup>۲</sup>» ایفا می‌کند و در آغاز، به عنوان جایگزینی برای اصطلاح «طبقه<sup>۳</sup>» که مورد استفاده مارکسیست‌ها بود، به کار گرفته می‌شد.

ب- رویکرد روان‌شناسانه که متأثر از آراء و اندیشه‌های آلفرد آدلر است. در تعاریفی که بر اساس این رویکرد عرضه می‌شود، ارزش‌ها، هنجارها، ریشه و منشأ رفتارها مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد و این اصطلاح، در تعاریف روان‌شناسانه، جایگاهی همچون اصطلاح «شخصیت<sup>۴</sup>»، «منش<sup>۵</sup>» و «هویت<sup>۶</sup>» دارد.

ج- رویکرد دین‌شناسانه که حدود چند سال است مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران دینی قرار گرفته است و به سبک زندگی، بار ارزشی و تجویزی را می‌افزاید (شریفی، ۱۳۹۲، صص ۲۰-۲۱؛ مهدوی کنی، ۱۳۹۳، صص ۵۰-۸۱).

براساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی به این صورت تعریف شده است: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند (شریفی، ۱۳۹۲، صص ۵۲). در این نگاه؛ الگوهای رفتاری، ظهور خارجی هویت و بازتابنده عقاید، باورها، ارزش‌ها و علایق فرد هستند. بنابراین، براساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی، تنها یک سری رفتارهای الگومند نیست بلکه پیوند عمیقی با لایه‌های زیرین آن؛ باورها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها (نیت و هدف)، نگرش‌ها و گرایش‌های برخاسته از جهان‌بینی، نظام ارزشی و سلیقه‌های مبتنی بر الگوی زندگی سعادت‌مند؛ شکل یافته و بیانگر هویت متمایز دینی فرد است (کاوایی، ۱۳۹۲، صص ۶۷).

1 social class  
2 social identity  
3 Class  
4 personality  
5 character  
6 identity



### ۳. قرآن و سبک زندگی

از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، جامعیت و گستره پاسخگویی آن است به پرسش‌ها و نیازهای فکری انسان در زندگی؛ همانگونه که خداوند آن را تبیین‌کننده هر چیزی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

(... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ...) (نحل/۸۹): «... و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیز است ...». کتاب قرآن «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، بیان و شرح هر چیزی است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۸۱).

سبک زندگی، از جمله مسائل اساسی انسان است که انتظار می‌رود جامعیت قرآن کریم، پاسخ مناسبی به آن داشته باشد. قرآن کریم، تعریف لغوی و اصطلاحی ارائه نمی‌دهد؛ بلکه ویژگی‌ها را بیان می‌دارد و از خصوصیات و ویژگی‌ها می‌توان به تعریف و شناخت لازم، دست یافت؛ به طور مثال در قرآن کریم در آیات شریفه ۱ تا ۲۰ سوره بقره؛ و ویژگی‌های مؤمنین، کفار و منافقین آمده است و از این ویژگی‌ها، به مؤمن، کافر یا منافق بودن افراد پی می‌بریم و همچنین، با مقایسه و جمع بندی سایر آیات مرتبط؛ می‌توان به شناخت و بررسی زوایای مختلف سبک زندگی انسان‌ها و مقایسه ضمنی آنها در ابعاد مختلف شکلی و محتوایی؛ علل و منشاء ایجاد؛ آثار و نتایج هر یک از آنها و بررسی مزایا و معایب آن نسبت به دیگر سبک‌ها؛ نائل آمد.

### ۴- اهتمام خداوند به ارائه سبک زندگی برتر برای انسان:

شناخت انسان، منحصر به معرفت‌های عقل، حس و تجربه نیست، بلکه از دیگر منابع معرفتی انسان؛ معارف و حیانی و دینی است. خطوط کلی و اصول سه گانه معارف دینی که مبدأشناسی، معادشناسی و رسالت‌شناسی است؛ مایه هدایت سالکان به صلاح دنیا و آخرت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۸).

خداوند متعال با ارائه دین الهی و توصیه انسان به عبودیت خداوند و تبعیت از

پیامبران الهی و کتب آسمانی آنها؛ نسبت به راهنمایی و ارائه سبک برتر زندگی برای انسان، اقدام نموده است.

دین، روش ویژه‌ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، در بر گیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید. دین، عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آنها، تضمین‌کننده سعادت حقیقی انسان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۳۰). واژه‌ی «دین» در اصل به معنای «پاداش» و نیز به معنای «اطاعت و پیروی از فرمان» است و در اصطلاح مذهبی عبارت است از: «مجموعه‌ی عقاید، قوانین و آدابی که انسان در سایه‌ی آنها می‌تواند به سعادت و خوشبختی برسد و از نظر فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی، در مسیر صحیح گام بردارد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۷).

خداوند متعال، با ارسال پیامبران الهی و همراه نمودن کتاب‌های آسمانی؛ دین و شریعت را به انسان‌های معاصر هر پیامبر، اعطا نمود تا راه هدایت را بپیمایند و از تفرقه و انحراف، رهایی یابند. این لطف و یاری انسان، توسط خداوند هدایتگر؛ تا پیامبر خاتم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ادامه یافت و خداوند، برپاداشتن دین و پرهیز از تفرقه را به پیروان آن حضرت، توصیه نمود: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا ...). (شوری/۱۳): «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن، تفرقه ایجاد نکنید! ...». (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ)، برای شما دین نوح و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و پیامبرانی را که در فاصله میان آن دو بودند تشریح کرد آن گاه آنچه را تشریح و

سفارش شده و این پیامبران در آن مشترکند به گفتار خود «ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه» تفسیر کرد که مقصود برپاداشتن دین اسلام و توحید خدا و بندگی اوست (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۸۵).

## ۵. سبک زندگی اسلامی

خداوند متعال، آنچه را به عنوان دین و آیین پسندیده معرفی می‌کند؛ اسلام است: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... ) (آل عمران/۱۹): «دین در نزد خدا، اسلام است...». دین معروف که آن را ملت و کیش خوانند. آن نزد خدا اسلام است، و اگر تفصیل آن خواهی که بدانی، قول و عمل و نیت است (انصاری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲). محقق است که دین مرضی نزد خداوند اسلام است، چنانچه در آیه شریفه میفرماید: (... وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... ) (مائده/۳): «... اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم (و به آن رضایت دارم) ...» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۴۳).

اسلام و صفت مُسْلِم «مسلمان» بر حسب منطق قرآن از افتخاراتی است که ابراهیم خلیل در آیه: (رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) (آل عمران/۱۲۸) از پروردگار درخواست نموده: «بار الهما ما را از بندگان شایسته خود بدار، و برخی از فرزندان ما را نیز پیشوای جامعه اسلامی قرار بده». و بر طبق آیه: (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ) (حج/۷۸) خلیل از دیر زمانی پیروان مکتب قرآن را جامعه اسلامی نام نهاده است (حسینی همدانی، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۲۲۷).

پس از ظهور دین اسلام توسط پیامبرخاتم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)؛ سایر ادیان، مردود می‌باشد و انتخاب آنها، انسان را دچار خسران و آسیب می‌نماید که البته خداوند، مؤکداً و کراراً، انسان را از گرایش و اهتمام به آنها، برحذر می‌دارد: (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ

الْخَاسِرِينَ) (آل عمران/۸۵): «و هر کس جز اسلام آیین دیگری طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است». این آیه دلالت است که هر که جز اسلام، دینی طلب کند از او قبول نخواهد شد (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۷).

واژه «اسلام»، از ریشه «سلم» به معنای مصون بودن از بیماری ظاهری و باطنی است. و «إسلام» (مصدر باب افعال) یعنی داخل شدن در صلح و خیر (ابن فارس، بی تا: ج ۹۰/۳ و راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۲۳). «اسلام» به معنای تسلیم است و در این جا مقصود تسلیم در برابر خداست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۷).

روشن ترین تفسیری که برای اسلام در تمام جنبه‌ها می توان بیان کرد، بیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که می فرماید: «لانسین الاسلام نسبة لم ینسبها احد قبلی: الاسلام هو التسليم، و التسليم هو الیقین، و الیقین هو التصدیق، و التصدیق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل»؛ در این عبارت امام علی (علیه السلام) نخست می فرماید: می خواهم اسلام را آن چنان تفسیر کنم که هیچ کس نکرده باشد، سپس شش مرحله برای اسلام بیان فرموده است. نخست می فرماید: اسلام همان تسلیم در برابر حق است، سپس اضافه می کند "تسلیم" بدون یقین ممکن نیست (زیرا تسلیم بدون یقین، تسلیم کورکورانه است نه عالمانه) بعد می فرماید: یقین همان تصدیق است (یعنی تنها علم و دانایی کافی نیست، بلکه به دنبال آن، اعتقاد و تصدیق قلبی لازم است) سپس می فرماید: تصدیق همان اقرار است (یعنی کافی نیست که ایمان تنها در منطقه قلب و روح انسان باشد، بلکه با شهادت و قدرت باید آن را اظهار داشت) سپس اضافه می کند: اقرار همان انجام وظیفه است (یعنی اقرار تنها گفتگوی زبانی نیست بلکه تعهد و قبول مسئولیت است) و در پایان می فرماید: انجام مسئولیت همان عمل است (عمل به فرمان خدا و انجام برنامه‌های الهی) زیرا تعهد و مسئولیت چیزی جز عمل نمی تواند باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷۲).

بنابراین، قرآن کریم؛ آنچه را به عنوان یگانه دین الهی مورد تأیید خداوند برای انسان، معرفی می‌کند؛ اسلام است و فقط سبک و سیاق زندگی برخاسته از اسلام را برای فرد و جامعه انسانی توصیه می‌کند و سایر ادیان و سبک‌های زندگی را نفی می‌کند.

مسلمانی و سبک و سیاق زندگی اسلامی، باید با گوهر «ایمان» ممزوج و آراسته شود تا فرد مسلمان را به سرمنزل سعادت و کمال، رهنمون شود. خداوند متعال، مسلمانان را به ایمان به خداوند و همه انبیاء الهی و کتاب و دعوت آنها، فرا می‌خواند و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر سایر افراد و ادیان نیز مانند مسلمانان و به آنچه مسلمانان به آن ایمان دارند، ایمان آورند، هدایت می‌یابند: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا ... ) (بقره: ۱۳۷-۱۳۶): «بگوئید: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبرانی از نسل یعقوب) نازل شده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از جانب پروردگارشان عطا گردیده است، ایمان آورده ایم؛ میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌افکنیم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم. پس اگر [یهودیان و مسیحیان] به مانند آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند قطعاً هدایت یافته‌اند ...». خداوند خبر می‌دهد که چنان چه کفار، مانند شما (مسلمانان مؤمن) که به خدا و قرآن و پیامبران او ایمان آورده‌اید، ایمان آورند «فَقَدْ اهْتَدَوْا» راه هدایت را پیموده‌اند (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۳).

«ایمان» در لغت از ریشه «آمن» به معنای تصدیق نمودن و اعتماد کردن، و

آرامش قلب و خضوع و انقیاد است (ابن فارس، بی تا: ج ۱/۱۳۳). در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) در خصوص معنای ایمان آمده است: «الإيمانُ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَ إقرارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأركانِ؛ ایمان، شناخت (و تصدیق) به قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۶).

## ۶. علل تفاوت سبک زندگی اسلامی با سایر سبک‌های زندگی

از آنچه تاکنون در این پژوهش بیان شد این نتیجه حاصل می‌شود که: دین اسلام و سبک زندگی برخاسته از آن، شیوه‌ای از زندگی است که منشاء خداوندی دارد و علل پیدایش یا شیوع سبک‌هایی از زندگی که بدون استمداد از وحی و تسلیم شدن مطلق به توصیه‌های خداوند متعال، ترسیم یا پویا می‌شوند؛ استقلال و انقطاع از خداوند و گرایش به غیر اوست.

در ایدئولوژی و نوع نگاه انسان به هستی در اندیشه اسلامی؛ خدا، محور و کانون همه پدیده هاست که تمام ارکان جهان هستی، خلقت عالم و آدم، و ... همه از این امر ناشی می‌شود. در آیات و روایات فراوانی به این امر پرداخته شده که محوریت را به خداوند در قالب صفات سلبی و ثبوتی داده است و از آن، تحت عنوان اصل توحید یاد می‌شود (مطهری، ۱۳۷۳، صص ۴۰-۳۵).

توحید در عبادت آن است که هیچکس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او گردن نهیم، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم. توحید افعال آن است که تنها مؤثر حقیقی را در عالم، او بدانیم (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هر تاثیری دارد، آن هم به فرمان خدا است، او است که به آتش سوزندگی، و به خورشید روشنایی و به آب حیاتبخشی داده است. ثمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به "الله" خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می‌داند، و غیر

او در نظرش فانی، زوال‌پذیر، و فاقد قدرت می‌باشد. تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است، و لیاقت این دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۳).

خداوند متعال، پیامبرش را به بازگو نمودن عقیده و شیوه ارزشمند زندگی خود، توصیه می‌کند: (قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) (انعام/۱۶۳-۱۶۲): « بگو: بی تردید نماز و عبادت من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار همه جهان هاست. او را شریکی نیست، و من به این که همه کارهای خود را برای خدا انجام دهم فرمان یافته‌ام و در این که تسلیم خدا باشم اولین مرتبه را دارم». آیه شریفه، جامع تمام اعمال مسلمان است و بر او واجب است که عزم را جزم کند و نیت را خالص گرداند بر این که نماز و عبادتش و دعایش و آنچه در حیاتش به او می‌رسد و آنچه در مرگش ملاقات می‌کند تمام برای خدا باشد نه چیز دیگر؛ اگر زندگی می‌کند برای خدا باشد و اگر بمیرد برای خدا باشد له الحکم و له الأمر (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۹۹).

دین الهی، بر اساس فطرت درونی انسان است که خداوند در وجود همه انسان‌ها قرار داده است و انسان با آن سرشته شده است و بنابراین، انسان را آرامش و ثبات و قوام می‌بخشد: ( أقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون) (روم/۳۰): «روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند». دین از لحاظ عقیده، قانون و اخلاق با فطرت و مصالح مردم همخوانی دارد و خداوند حکمی را برای بندگانش وضع

نکرده است که با مصلحت فرد یا جامعه متفاوت باشد و این معیار است که احکام خدا را از احکام دیگران و شریعت حق را از شریعت باطل جدا می‌کند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۳۶).

#### ۷. علل و عوامل محروم ماندن از سبک زندگی اسلامی

در استناد به آیات قرآن کریم؛ علل و عواملی که برخی انسان‌ها را از پذیرش دین الهی، باز می‌دارد یا موجب توقّف بر غیر آن می‌شود، عبارتند از:

#### ۱-۷. جهل و نادانی

جهل و نادانی؛ عامل گرایش بی‌دلیل و برهان، به خدایان باطل و رویگردانی از حق و حقیقت است:

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ) (انبیاء/۲۴): «آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟ بگو: دلیلتان را بیاورید! ... اما بیشتر آنها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند». در جمله «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» خطاب را متوجه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) کرده، اشاره می‌کند به اینکه: اکثر مردم، میان حق و باطل را تمیز نمی‌دهند، و اهل تشخیص که همواره پیرو دلیل باشند نیستند، در نتیجه بدون دلیل، از حق و پیروی آن گریزانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۸۶).

اگر درهای کسب آگاهی به روی مشرکان باز گردد، این امید می‌رود که از بت پرستی که زائیده جهل و نادانی است خارج شوند، و به راه توحید و خدا که مولود علم و دانش است گام بگذارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۹۴).

#### ۲-۷. سفاقت و بی‌عقلی

قرآن کریم، رویگردانی از دین اسلام و آیین موحدانه ابراهیم (علیه‌السلام) را،



منحصر به افرادی می‌داند که خود را به سفاقت و نادانی زده‌اند و از عقل و تعقل بی‌بهره‌اند:

( وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ... ) (بقره/۱۳۰): «چه کسی جز آنهایی که خود را به سفاقت و نادانی می‌زنند، از آیین ابراهیم روی گردان است؟!». «سَفِهَ نَفْسَهُ» به چند معناست: ۱- من اهلک نفسه: کسی که خود را به هلاکت افکند. ۲- من أضلّ نفسه: کسی که خود را به گمراهی افکند] ۳- من جهل قدره: کسی که قدر و اندازه خود را نداند] (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۲۱).

نفهمی و بی‌عقلی کافران؛ آنها را از تعمق، باز می‌دارد و مانع آنها از گرایش به

دین الهی می‌شود:

( وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ) (بقره/۱۷۱): «مَثَل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند!». در این آیه، مَثَلی در باب ترک اجابت حق از سوی کفار آورده شده: مَثَل خواننده کفار به سوی ایمان، آن کفاری که فرو رفته‌اند در تقلید آبا و اجداد و اعراض می‌نمایند از قبول حق، مانند مَثَل کسی است که بخواند جانوری را بچیزی که اصلاً فهم آن نکند. «صُم» یعنی: ایشان در عدم استماع حق گویا که کردند، «بُكُمْ»: گویا که گنگند از گفتن سخن راست، «عُمَى»: گویا که کورند از دیدن راه راست، «فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» پس ایشان تعقل نمی‌کنند، و در نمی‌یابند مواضع اهل ایمان را و قبول ایمان نمی‌کنند(اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴۸).

### ۷-۳. تقلید و ایستایی

یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف مشرکان، تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل است و

قرآن کریم این نوع تقلید را سرزنش می‌کند؛ زیرا بر دلیل عقلی یا نقلی (مثل وحی) استوار نیست؛ یعنی پدران مشرک آنان نه خود اهل اندیشه بودند و نه افکار خود را از رهبران الهی و وحی گرفته بودند، پس گمراهانی بودند که موجب گمراهی نسل بعد می‌شدند (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۹):

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ) (بقره/۱۷۰): «و چون به آنان گفته شود: آنچه را که خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و به راه راست هدایت نیافته بودند، باز هم از کیش آنها پیروی می‌کنند؟».

بسیاری از گمراهان، در روز قیامت، گمراهی خود را ناشی از تقلید و تبعیت از بزرگان خود، عنوان می‌کنند:

(وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ) (احزاب/۶۷): «و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!». آیه شریفه، عاقبت امر تابعین و متبوعین اهل ضلالت را بیان فرماید که هر دو دسته ملعون و گرفتارند به عذاب و در آنحال چون تابعین مشاهده کنند عذاب را که به سبب متابعت رؤسا و بزرگان و فریب آنان بوده، اقرار به گمراهی خود و دعا کنند تضاعف عذاب و لعنت را برای آنان (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۴۹۶).

#### ۷-۴. اعراض و رویگردانی

اعراض از یاد خداوند و رویگردانی از پند و اندرز، زمینه پذیرش حقیقت و گرایش به دین الهی را از انسان مُعْرِض، سلب می‌کند: (... وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ ) (احقاف/۳): «... و کافران از آنچه انذار می‌شوند رویگردانند».

قرآن کریم، در بیانِ اعجاب از افرادی که از اندرز و تذکر، رویگردان هستند؛ آنها را چون گورخرانی می‌داند که گویی از شیر درزنده، فرار می‌کنند:

( فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ . كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ . فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ) (مدثر/۴۹-۵۲): «آنها را چه شده است که از تذکار قرآن رویگردان‌اند؟ چنان روی برتافته‌اند که گویی گورخرانی رمیده‌اند که از شیری گریخته‌اند». آیات فوق، بیانگر تعجب است که چرا مردم از این تذکار آسمانی اعراض می‌کنند، گویی خران رم کرده از شیر هستند ... «كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» تشبیه عجیبی است از اعراض آنها، چون شیری به جمع خران حمله کند، آنها سر زده به هر طرف فرار می‌کنند به طوری که اصلاً بیشتر توجهی ندارند، این نشانه اعراض کامل آنها از قرآن است (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۴۴۱).

اعراض کافران یا برای این است که مُنْكَرِ قیامت هستند، یا اینکه خود را مُعَاف می‌دانند مثل یهود و نصاری که گفتند: (لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا) (بقره: ۱۰۵) یا برای اینکه اهمیتی به او نمی‌دهند مثل اکثر مردم (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۱۳۴).

#### ۵-۷. کبر و نخوت

استکبار و طلب بزرگی، از بارزترین علل مخالفت با دعوت پیامبران و عدم گرایش به دین الهی است:

(... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ ... .) (بقره/۸۷): «... آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید؟! (و از ایمان نمی‌آوردید) ...».

تکبر و خود بزرگ‌بینی، زمینه کوردلی و ایمان نیابردن را برای متکبران، فراهم می‌آورد و خداوند را مصمم به محروم و منصرف ساختن افراد متکبر، از عبرت

آموزی از آیات و نشانه‌های خداوند می‌نماید:

( سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ... ) (اعراف/۱۶۶):  
«بزودی افرادی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! ...». خداوند، از (اندیشیدن درباره نشانه‌های موجود در آفاق و انفس و از فهم کردن) آیات خود کسانی را باز خواهد داشت که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیا را در پیش گیرند)، و اگر هر نوع آیه‌ای (از کتاب آسمانی و هرگونه معجزه‌ای از پیغمبران و هر قسم نشانه‌ای از نشانه‌های جهانی) را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند، و اگر راه هدایت (و رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی‌گیرند، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می‌گیرند، این (انحراف از جاده شریعت خدا) هم بدان سبب است که آیات خدا را تکذیب کرده و از آنها غافل و بی‌خبر گشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۱۶).

#### ۷-۶. تکذیب و ناباوری

مشرکان و کافران، پیامبران الهی را دروغگو، ساحر، شاعر و دیوانه، می‌پنداشتند، و رسالت و حَقَانِیت آنها را تکذیب و انکار می‌کردند:

( ... وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ) (سباء/۴۳): «... و گفتند: این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده چیز دیگری نیست! و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: این، جز سحر و جادویی آشکار نیست». ( وَ يَقُولُونَ أَأَنَّا لِنَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ) (صافات/۳۶): «و پیوسته می‌گویند: آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟».

کافران، کتاب هدایت‌گرانه فرستادگان الهی را، افسانه‌های پیشینیان یا سخنانی القا

شده از دیگر اقوام و طوایف می‌نامیدند و از ایمان و گرایش به آنها، مانع می‌شدند: ( ... يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ) (انعام/۲۵): « ... کافران می‌گویند: این (کتاب) جز افسانه پیشینیان نیست». ( وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ ... ) (فرقان/۴): «و کافران گفتند: این (کتاب) جز دروغی که آن را بر یافته نیست و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند ... ». مُنْكَرَانَ، گمان می‌کردند باید پیغمبر از جنس فرشتگان باشد (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۱۳).

#### ۷-۷. بهانه‌گیری و توقع

افرادی که ایمان و باور ندارند، بهانه‌گیری می‌کنند و توقع دارند تا پدرانشان در این دنیا زنده شوند، تا شاید ایمان بیاورند و از دین الهی، پیروی کنند: ( وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَابْنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ) (جاثیه/۲۵): «و چون آیات ما که مشتمل بر دلایل روشن است بر آنان تلاوت شود، دلیلشان جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید که مردگان زنده می‌شوند، پدران ما را زنده کنید و باز آورید».

درخواستِ معجزاتِ دلخواه و نزولِ آیات و نشانه‌های درخواستی، توسط اهلِ تردید، از جمله بهانه‌گیری‌های مشترک میان اقوام گذشته و مردم معاصرِ اسلام است:

( وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ) (بقره/۱۱۸): «و آنان که نمی‌دانند (مشرکان) گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا نشانه‌ای [معجزه‌ای] برای ما نمی‌آید؟ افرادی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه سخن گفتند. دل‌هایشان همسان و اندیشه‌هایشان یکسان است. به راستی، ما نشانه‌های

فراوانی را برای مردم آشکار ساخته‌ایم، ولی تنها هل یقین از آنها بهره می‌برند». آنها که می‌گویند چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا آیه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ چون دید عقل و گوش هوششان از وهم و گمان پوشیده است و رو به یقین نیستند، نه سخن خدا را از زبان آیات می‌شنوند نه آیات او را می‌بینند، و گرنه خداوند با زبان آیات خود که نمایاننده قدرت و حکمت و مبین مقصود از خلقتند، به فراخور فهم هر کس با وی سخن می‌گوید (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۰).

#### ۷-۸. گناه و تجاوز

قرآن کریم، انکار قیامت و وعده‌های پیامبران الهی را ناشی از گنهکاری و تجاوزِ افرادی می‌داند که با گناه و تجاوز، خو گرفته و به آن، عادت دارند:

( وَ مَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ) (مطففین / ۱۲): «تنها کسی آن را (قیامت را) انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است!». کلمه «معتد» اسم فاعل از مصدر «اعتداء» است، که معنای تجاوز را می‌دهد و مراد در اینجا تجاوز از حدود عبودیت است، و کلمه «اثیم» به معنای کسی است که گناهان بسیار داشته باشد، به طوری که گناهانش روی هم انباشته شده و به کلی در شهوات غرق شده باشد. و معلوم است که یگانه مانعی که انسان را از گناه باز می‌دارد ایمان به بعث و جزا است، و کسی که در شهوات فرو رفته و دلش گناه، دوست شده باشد حاضر نیست منع هیچ مانعی از گناه را و از آن جمله مسئله قیامت را بپذیرد، و نسبت به گناهان بی رغبت و متنفر شود، در نتیجه گناه زیاد، کار او را بدینجا منتهی می‌کند که قیامت و جزا را بکلی انکار می‌نماید، آیه شریفه زیر همین مسئله را خاطر نشان می‌سازد: ( ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ ) (روم/ ۱۰): « سپس سرانجام افرادی که مرتکب گناهان می‌شوند، این است که آیات خدا را تکذیب نموده و آن را استهزاء نمایند».

اعمال زشت، صفا و جلای نفس را تیره کرده به آن نقش و صورتی می‌دهند که از درک حق مانع می‌گردد. گناهان مانند زنگی و غباری شد که روی جلای دل‌هاشان را گرفت، و آن دل‌ها را از تشخیص خیر و شر کور کرد: (بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ ... .) [(مطففین / ۱۴): «... بلکه اعمالشان زنگاری است که بر دل‌هایشان نشسته است»]. کلمه «رین» به معنای غبار و زنگ، و یا به عبارتی تیرگی است که روی چیز گرانبهایی بنشیند. پس این «زنگ بودن گناهان بر روی دل‌های آنان» عبارت شد از حائل شدن گناهان بین دل‌ها، و بین تشخیص حق، آن طور که هست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۸۶).

#### ۷-۹. ظلم و برتری جویی

قرآن کریم، ظلم و برتری جویی را، علّت کفر و انکار کتاب و آیات الهی، توسط افرادی معرفی می‌کند که میل به برتری جویی دارند و به ظلم و فساد، مبادرت می‌ورزند: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا ... .) (نمل / ۱۴): «و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی که در دل به آن یقین داشتند! ...». کلمه «جحد» به معنای انکار چیزی است که در دل ثبوتش مسلم شده و یا اثبات چیزی است که در قلب نفی آن به ثبوت رسیده است، و کلمه استیقان و یقین هر دو به یک معناست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۹۲).

قرآن، انگیزه انکار فرعونیان را دو چیز می‌شمرد: یکی «ظلم» و دیگری «برتری جویی». ممکن است ظلم، اشاره به غصب حقوق دیگران باشد، و برتری جویی اشاره به تفوق طلبی آنها نسبت به بنی اسرائیل، یعنی آنها می‌دیدند اگر در برابر آیات و معجزات موسی، سر تسلیم فرود آورند هم منافع نامشروعشان به خطر می‌افتد، و هم باید همردیف بردگانشان بنی اسرائیل قرار گیرند، و هیچ یک از این دو برای آنها قابل تحمل نبود. و یا منظور از ظلم، ظلم بر خویشان یا ظلم بر آیات

بوده و منظور از علو، ظلم بر دیگران؛ همانگونه که در سوره اعراف آیه ۹ آمده: «بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»: «به خاطر آنکه آنها به آیات ما ستم می‌کردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۴۱۴).

#### ۷-۱۰. هواپرستی و دنیاخواهی

هوای نفس و آنچه نفس انسان به آن میل و رغبت دارد و نه آنچه عقل و وحی راهنمایی می‌کند؛ انسان را از پذیرش دین الهی، محروم می‌سازد:

( أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ) (جاثیه/۲۳): «پس

آیا دیدی آن کسی را که معبود خویش را هوای خود قرار داده و خدا او را در بیراهه دانش گذارده و برگوش و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده است؛ پس از خداوند چه کسی او را به راه هدایت خواهد آورد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

گفته‌اند: «هوی» را بدین سبب هوی نامیده‌اند که صاحبش را به سوی آتش متمایل می‌سازد. این سخن از این آیه گرفته شده است: ( وَ أُمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى

النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ . فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ) (نازعات / ۴۱-۴۰): «و اما هر که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی بازداشته، بهشت جایگاه اوست».

در برخی از تفاسیر آمده است: مشرک دوران جاهلیت، سنگ را دوست می‌داشت و آن را می‌پرستید. آن‌گاه سنگ دیگری را می‌دید و به آن محبت پیدا می‌کرد و سنگ

نخست را دور می‌انداخت و کسی که هوسش را چون خدایش می‌گیرد نیز همین‌گونه است. بی‌تردید، گناه مشرک دوره جاهلیت، کمتر از گناه مزدورانی است

که دین و وجدانشان را به پول بیش‌تر می‌فروشد و با هرکس که پول بیش‌تر پرداخت کند، قرارداد معامله امضا می‌کنند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۸).

دنیا خواهی، شهوترانی و تمایل به لذت‌های دنیوی و شهوانی؛ مانع از باور و



دین‌گرایی است:

( كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ . وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ ) (قیامت/۲۰-۲۱): «چنین نیست، بلکه از این رو آخرت [و دین الهی] را رها کرده‌اید که سرای زودگذر دنیا را دوست می‌دارید».

دلیل اصلی انکار معاد، شک در قدرت خداوند و جمع‌آوری «عظام رمیم» و خاکهای پراکنده نیست، بلکه علاقه شدید شما به دنیا، و شهوات و هوس‌های سرکش سبب می‌شود که هر گونه مانع و رادعی را از سر راه خود بر دارید، و از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیت‌های فراوانی بر سر این راه ایجاد می‌کند، لذا به انکار اصل مطلب برمی‌خیزید، و آخرت را به کلی رها می‌سازید. یکی از علل مهم گرایش به مادیگری و انکار مبدأ و معاد؛ کسب آزادی بی‌قید و شرط در برابر شهوات و لذات، و هر گونه گناه، می‌باشد، نه تنها در گذشته که در دنیای امروز نیز این معنی به صورت آشکارتری صادق است. او (انسان گناهکار) می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هر گونه هوسرانی و ظلم و بیدارگری و گناه بنماید، هم و جدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند، و هم در برابر خلق خدا مسئولیتی برای خود قائل نباشد، چرا که ایمان به معاد و رستخیز و دادگاه عدل خدا سد عظیمی است در مقابل هر گونه عصیان و گناه، او می‌خواهد این لجام را بر گیرد و این سد را در هم بشکند و آزادانه هر عملی را خواست انجام دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۳۰۲).

#### ۷-۱۱. غفلت و فراموشی

غفلت، روزمرگی و فراموشی، از علل و عوامل بازدارنده یا کاهنده دین‌گرایی است. قرآن کریم، بسیاری از مردم را نسبت به آیات و نشانه‌های خداوند در جهان هستی و پیرامون انسان، غافل معرفی می‌کند:

( ... وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ) (یونس/۹۲): «... و بسیاری از مردم،

از آیات ما غافلند!».

بسیاری از مردم، نسبت به تحقق وعده خداوند در برپایی قیامت و عالم بعد از مرگ، نادان و غافلند، در حالیکه در زندگی دنیا و امور روزمره زندگی، دانا و آگاه هستند:

( وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ) (روم/۷-۶): «این وعده‌ای است که خدا کرده و خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی‌کند ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند!».

اگر زندگی دنیا در کل ابعادش مقدمه و وسیله‌ای برای نگرشی عمیق قرار گیرد خود نماینده‌ای برای مثلث مبدء و معاد و مابین مبدء و معاد است، چنانکه آیاتی مانند: ( سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ ) (فصلت/۵۳): «بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم» [بیانگر همین رؤیت تیزبین و عمیق است که تمام فعلیت‌ها و شأنیت‌های حقیقی زندگی دنیا را در بر دارد، و به فرموده امیرالمؤمنین (علیه‌السلام): «من أبصر بها بصرتة» هر که این جهان را وسیله عمیق نگرشی شایسته قرار دهد او را نسبت به حقیقت بینا می‌کند، که با همین منظره دنیوی نظری شایسته به مبدء و معاد خواهد داشت. (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۵۸).

#### ۷-۱۲. اغواء و فریب شیطان

دوستی و مؤانست با شیطان که ملاًزم تسلط و سرپرستی شیطان بر انسان‌های پیرو اوست؛ از جمله علل بی‌توجهی و عدم گرایش برخی انسان‌ها به دین الهی است. قرآن کریم، از سرزنش خداوند متعال به انسان خسارت دیده از دوستی و تبعیت شیطان - که خداوند، دشمنی آشکار او را پیش از این، به انسان گوشزد نموده بود-

سخن می‌گوید و از بد فرجامی و گمراه شدن انسان‌های تابع شیطان که از سرنوشت سایر گمراهان پیرو او، پند و اندرز نگرفته و تعقل ننموده‌اند؛ خبر می‌دهد تا شاید سایر انسان‌ها، متنبه شوند:

( أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ... وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ) (یس/۶۰-۶۲): «ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را تبعیت نکنید، زیرا او دشمن آشکار شماست؟! ... و به راستی شیطان گروه انبوهی از شما آدمیان را به گمراهی کشانید، پس چرا خردورزی نمی‌کردید؟».

البته، تسلط شیطان بر مؤمنین و افرادی که به خداوند، تکیه و اعتماد می‌کنند؛ مقدور نمی‌باشد و تسلط او فقط بر افرادی است که به او تکیه و توسل می‌جویند و برای خداوند یکتا، شریک قائل می‌شوند:

( ... إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ) (نحل/۹۸-۱۰۰): « ... از شیطان رانده شده، به خداوند پناه بر، قطعا او بر افرادی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نخواهد داشت. تسلط شیطان فقط بر افرادی است که او را سرپرست خود می‌گیرند، و بر کسانی است که به خدا شرک می‌ورزند». جز این نیست که تسلط شیطان بر آنان است که او را دوست می‌دارند و اطاعت او می‌کنند و وسوسه او را قبول می‌کنند (کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۲۲).

### ۷-۱۳. زیاده‌خواهی و حسادت

بسیاری از علمای اهل کتاب‌های آسمانی تورات و انجیل، که نشانه‌های آمدن پیامبر خاتم و دین مبین اسلام را در کتاب‌های خود مشاهده کرده بودند و آمدن او را باور و انتظار داشتند؛ لکن پس از بعثت رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَ سَلَّمَ)، به او حسادت ورزیده و علیرغم علم و آگاهی به حقانیت آن حضرت، نسبت به او کفر ورزیده و از گرایش به اسلام امتناع نمودند:

(... وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ... .) (بقره/۲۱۳): «... و اهل کتاب [یهودیان و مسیحیان که کتاب آسمانی به آنان داده شده است] در دین اختلاف نکردند مگر پس از آن که دانش به آنها رسیده بود، و اختلافشان به سبب حسد [و زیاده‌خواهی] بود که میانشان وجود داشت ...».

اختلافی میان ادیان وجود ندارد ولی بعضی از پیروان ادیان با وجود اینکه برای آنها علم و آگاهی آمده بود، در دین اختلاف کردند و این به خاطر ستمکاری آنها بود؛ آنها حسد می‌ورزیدند و برای حفظ منافع شخصی خود دست به هر ستمی می‌زدند و بالاترین ستم را درباره دین الهی کردند و حقیقت‌ها را پنهان ساختند و مسیر ادیان را منحرف کردند. مثلاً یهودی‌ها که در زمان حضرت عیسی [علیه‌السلام] بایستی به آیین او می‌گرویدند، چنین نکردند و با او به مبارزه برخاستند و یا نصاری که با ظهور اسلام باید وارد اسلام می‌شدند، از پذیرش این دین الهی که ادامه ادیان پیشین بود سرباز زدند. البته منظور، دانشمندان یهود و نصاری است که با خواندن کتابهای آسمانی از حقانیت مسیح و محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] با خبر بودند و بی‌سوادان و عوام هم تابع آنها بودند. نتیجه اینکه میان ادیان اختلافی وجود ندارد و اختلاف موجود را دانشمندان اهل کتاب برای حفظ موقعیت و مقام خود و به خاطر حسدی که در دل داشتند، به وجود آوردند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۸).

### نتیجه پژوهش

در این پژوهش، با بررسی آیات و مفاهیم قرآن کریم؛ نتایج ذیل حاصل شد:

- ۱- خداوند متعال در قرآن کریم، علاوه بر معرفی اسلام به عنوان یگانه دین الهی؛ سبک زندگی اسلامی را به عنوان سبک برتر زندگی، تأیید و توصیه نموده و سایر ادیان و سبک‌های زندگی را نفی می‌کند.
- ۲- خدا محوری در برابر انسان‌مداری؛ منشاء و علت اصلی تفاوت سبک زندگی انسان مسلمان با افرادی است که به سایر سبک‌های زندگی، گرایش دارند.
- ۳- علل و عواملی که برخی از انسان‌ها را از پذیرش دین الهی، باز می‌دارد یا موجب توقف آنها بر سایر سبک‌ها و ادیان می‌شود؛ عبارتند از: جهل و نادانی؛ سفاهت و بی‌عقلی؛ تقلید و ایستایی؛ اعراض و رویگردانی؛ کبر و نخوت؛ تکذیب و ناباوری؛ بهانه‌گیری و توقع؛ گناه و تجاوز؛ ظلم و برتری‌جویی؛ هواپرستی و دنیاخواهی؛ غفلت و فراموشی؛ اغواء و فریب شیطان؛ حسادت و زیاده‌خواهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)
- ابراهیمی، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۳ش)، فصلنامه مطالعات قرآن، ایران، شماره ۲۰.
- ابن فارس، احمد (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، محقق/مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (بی تا)، لسان العرب (۱۵ج)، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- آدلر، آلفرد (۱۳۷۰ش)، روان‌شناسی فردی، چاپ دوم، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، نگارش مهین بهرامی، تهران: انتشارات تصویر.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة (۱۵ج)، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی (۴ج)، چاپ اول، مصحح: محدث، جلال‌الدین، تهران: دفتر نشر داد.
- انصاری، عبد الله بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدّه الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، (۱۰ج)، محقق: میدی، احمد بن محمد، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر جامع (۷ج)، چاپ ششم، تهران: کتابخانه صدر.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ش)، تفسیر کوثر (۶ج)، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، فلسفه و هدف زندگی، چاپ پنجم، تهران: قدیانی.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، تسنیم، چاپ هشتم، محقق: اسلامی، علی، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، جامعه در قرآن، چاپ سوم، محقق: خلیلی، مصطفی، قم: مرکز نشر اسراء.
- خوشنویس، ناهید (۱۳۸۹ش)، رسانه و سبک زندگی، ماهنامه علمی تخصصی *انجمن روابط عمومی ایران*، شماره ۷۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، *تفسیر قرآن مهر* (۲۴ج)، چاپ اول، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۴ش)، *دو فصلنامه پژوهشنامه سبک زندگی*، ایران، شماره اول.
- سید کریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲ش)، *تفسیر علین*، چاپ اول، قم: اسوه.
- شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنی عشری* (۱۴ج)، چاپ اول، تهران: میقات.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، چاپ اول، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۲ش)، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، چاپ اول، تهران: آفتاب توسعه.
- شریفی، عنایت الله و لطفی، مهرعلی (۱۳۹۱ش)، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، ایران، شماره ۱۴.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸ش)، *ترجمان فرقان* (۵ج)، چاپ اول، قم: شکرانه.

- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن (ج۶)*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن (ج۲۰)*، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان (ج۲۰)*، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان (ج۲۷)*، چاپ اول، محقق: مفتاح، محمد، مترجم: رازی، محمد، مصحح: ستوده، رضا، تهران: فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش)، *جوامع الجامع (ج۶)*، چاپ اول، مترجم: روحانی، حبیب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن (ج۱۴)*، چاپ دوم، تهران: اسلام.
- عمید، حسن (۱۳۸۹ش)، *فرهنگ فارسی*، چاپ اول، تهران: راه رشد.
- فاضل قانع، حمید (۱۳۹۲ش)، *سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)*، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، *تفسیر نور (ج۱۰)*، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، *تفسیر احسن الحدیث (ج۱۲)*، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (بی تا)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین (ج۱۰)*، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۲ش)، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



- کاویانی، محمد (۱۳۹۶ش)، *نشریه تربیت اسلامی*، ایران، شماره ۲۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵ش)، *تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، چاپ چهارم، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، *مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری*، قم: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش)، *تفسیر کاشف (۸ج)*، چاپ اول، مترجم: دانش، موسی، قم: بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه (۱۸ج)*، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۹۳ش)، *دین و سبک زندگی*، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- میرساردو، طاهره (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ جامع جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: شرکت چیستا رایانه پارس.